

ایران و جهان در سال ۱۹۷۹

گزارش هشتم: روابط ایران و آمریکا



نویسنده: مجید تفرشی

گزارش هایی از اسناد طبقه بندی شده تازه آزاد شده در آرشیو ملی بریتانیا درباره ایران و جهان، از ابتدای سال ۱۹۷۹ تا پیروزی انقلاب اسلامی- اول ژانویه تا ۱۱ فوریه.

روابط ایران و ایالات متحده آمریکا در طول سال ۱۹۷۹، بحران گروگانگیری، تبعات داخلی و بین المللی آن و تحولات ایران در دو ماه آخر آن سال موضوع این بخش از مجموعه گزارش های مبتنی بر اسناد تازه آزاد شده در آرشیو ملی بریتانیا است.

در طول سال ۱۹۷۸، دولت جیمی کارتر ضمن آن که متحد راهبردی حکومت محمد رضا شاه بود و اغلب سیاست های خود در منطقه خلیج فارس و خاور میانه را با محوریت ایران تنظیم و تبیین می کرد، در عین حال منتقد سیاست های اجتماعی شاه به خصوص در زمینه حقوق بشر بود. از نظر کارتر و مشاورانش، ادامه اختناق و بسته بودن شرایط سیاسی ایران نه تنها به ضرر حکومت آن کشور بود، بلکه می توانست به گسترش ناآرامی و عدم ثبات در منطقه نیز منجر شود. با این همه گسترش جنبش انقلابی در طول سال ۱۹۷۸ و ابراز ضعف شاه در برابر مخالفان که عمدتاً از آغاز دولت نظامی ارتشبد غلام رضا از هاری در نوامبر ۱۹۷۸ نمایان شد، برای آمریکا و دیگر متحدان غربی نظام پادشاهی در ایران مشخص کرد که امیدی به حفظ این حکومت وجود ندارد.

پیتر جی سفیر بریتانیا در واشنگتن در نخستین گزارش سال ۱۹۷۹ خود به تاریخ دوم ژانویه از زبینگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا به عنوان "صدای غالب ولی نه همواره تصمیم گیرنده در هیات حاکمه آمریکا در مساله ایران" یاد کرد و از قول وی از ایران در اوج انقلاب به عنوان "کمان/ هلال بحران" یاد کرد. عین همین اصطلاح بعدها در منابع مختلف دیگر از جمله هفته نامه تایم شماره ۱۵ ژانویه/ ۲۵ دی از قول برژینسکی درباره ایران و منطقه حد فاصل سواحل اقیانوس آرام تا شاخ آفریقا نقل شد و اکنون نیز به عنوان یک کلمه قصار در فرهنگ سیاسی از قول او ثبت شده است.

بر اساس گزارش جی، برژینسکی معتقد بود: "ایران عنصری حیاتی در نظام جمعی اقتصادی و سیاسی غربی است و موجب نگرانی فوری آمریکا و اولویت عمده پرزیدنت کارتر است. ایران برای

آمریکا از دو جهت اهمیت دارد: اول برای امنیت آمریکا و دوم برای همکاری بیشتر با نظام جهانی". از نظر برژینسکی، آمریکا و متحدانش باید متوجه بودند که دو مساله موجب به خطر افتادن منافع آن ها خواهد شد: "یک- درس گرفتن از حوادثی همچون پیمان بغداد و ایجاد موانعی در راه توسعه طلبی روس ها در مرزهای جنوبی خود و دو- هر گونه افزایش حضور آشکار نظامی در خلیج فارس می تواند موجب خجالت شدید دولت های محلی طرفدار آمریکا باشد".

به نوشته جی، جناح های مختلف در هیات حاکمه آمریکا بر سر نحوه برخورد با شرایط ایران دارای سه دیدگاه متفاوت بودند: "یک- تلاش فعال آمریکا برای حمایت از یک ائتلاف مدنی با شاه به عنوان پادشاه قانونی، دو- تشویق آمریکا به شاه به تحرک و ایجاد یک دولت نظامی یا غیرنظامی و سه- خودداری آمریکا از مداخله فعال- به استثنای تضمین شخصی به شاه درباره این که آمریکا از هر تصمیم او حمایت خواهد کرد- و تداوم ابراز حمایت علنی از شاه و ادامه اعتماد به توانایی ایران در نجات از بحران کنونی".

از سوی دیگر، سفارت بریتانیا در تهران طی گزارش محرمانه ای، از دیدار دوم ژانویه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا با شاه خبر داد که طی آن شاه در عین ابراز بدبینی از موفقیت دولت بختیار به سولیوان گفت: "برگ برنده دیگری در آستین خود ندارد".

همزمان با نخستین زمزمه های تاسیس دولت شاپور بختیار، آمریکایی ها به ارتشبد فریدون جم، رییس سابق ستاد ارتش و همسر سابق شمس پهلوی به عنوان یکی از گزینه های رهبری دولت نظامی آینده و یا دست کم عامل حفظ قوام ارتش ایران می نگریستند. بر اساس گزارش سوم ژانویه (۱۳ دی) سفیر بریتانیا در واشنگتن، کاپیتان گری سیک مسئول بخش خلیج فارس شورای امنیت ملی آمریکا به بریتانیایی ها گفت که جم طی تماسی با سازمان سیا خواستار گفتگو با مقامات کاخ سفید به واسطه سازمان سیا شده و این خواسته از سوی برژینسکی مورد تایید قرار گرفته است.

مقامات آمریکایی از یک سو تاکید می کردند که مخالف ارایه هرگونه پیشنهاد یا دستورالعمل به شاه و دولت ایران هستند و از سوی دیگر در مجموع جم را با وجود اقامتش در لندن چهره ای مناسب برای حفظ سامان ارتش پس از خروج شاه ارزیابی می کردند. با این همه برای واشنگتن پنج سوال درباره جم و توانایی های بالفعل او مطرح بود: یک- وضعیت و توانایی جسمانی او برای قبول مسئولیت های جدی، دو- وضع پسر جم با توجه به گزارش های مربوط به بیماری و اعتیاد او و چگونگی نیاز جم به حضور در معالجه فرزندش، سه- ارزیابی جم از وضع کنونی ایران چیست؟ چهار- به نظر جم چه دولتی برای استقرار ثبات مورد نیاز است؟ پنج- آیا جم به عضویت در کابینخ بختیار فکر کرده و اگر مخالف این پیشنهاد است چرا به این نتیجه رسیده است؟ یک گزارش جداگانه نشان می دهد که آمریکایی ها مشتاق بودند که بدانند آیا جم با آیت الله خمینی نیز در تماس است یا نه.

نهایتاً در دیداری که بین ارتشبد فریدون جم و کینگمن بروستر سفیر آمریکا در لندن، همزمان با بازگشت رهبر انقلاب به تهران، در روز اول فوریه (۱۲ بهمن) در لندن صورت گرفت، جم به تعدادی از ابهامات و سوالات آمریکایی ها درباره نقش احتمالی خود پاسخ داد. نسخه ای از گزارش ۹ صفحه ای این دیدار برای وزارت خارجه بریتانیا ارسال شد.

جم در این ملاقات اذعان داشت که "هیچ تماسی با خمینی ندارد، هرچند که توسط اطرافیان خمینی دریافته اند که آیت الله خواهان تماس گرفتن با او است به نظر جم، اطرافیان خمینی تحت تاثیر

کمونیست ها هستند و چنین توقع می رود که به محض آن که خمینی به قدرت برسد، چپ گرایان از خمینی جدا شده و اهداف خود را پیش ببرند. به گفته جم، هیچ یک از اطرافیان خمینی که به او نزدیک هستند در او نفوذ نداشته و در تصمیم گیری های او تاثیر ندارند." با این همه دیدگاه جم درباره مهدی بازرگان تفاوت داشت: "در پاسخ به سوالی درباره نقش احتمالی بازرگان، جم گفت که بازرگان بسیار مورد احترام خمینی و مردم ایران است. به گفته جم، بازرگان انقلابی نیست و مردی دارای دیدگاه های واقعی لیبرال است. او نه تنها می تواند رییس دولت شود، بلکه می تواند بهترین گزینه خمینی نیز باشد." به اعتقاد جم: "مشروعیت بختیار از مجلس شورای ملی برخاسته بود و این مجلس خود محصول ساواک و ابزاری در دست شاه بوده است.

گزارش محرمانه ۱۷ ژانویه (۲۷ دی) سفارت بریتانیا در واشنگتن از قول هنری پرشت رییس میز ایران در وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که گزینه نظامی برای حفظ شاه بخت خیلی کمی برای موفقیت دارد و تعداد بسیار کمی از اعضای دولت آمریکا هوادار چنین برنامه ای بودند. باوجود ابراز مخالفت وزارت خارجه آمریکا و ابراز تمایل تیم برژینسکی به جدی گرفتن گزینه ارتشبد جم به عنوان "یک رهبر خشن" یا "یک رضا خان جدید" و "کسی که ارتش پشت سر او متحد بماند"، جم در سفر کوتاهش به ایران، اندکی قبل از خروج همیشگی شاه از کشور، با وجود خواسته شاه از پذیرش مقام وزارت جنگ در کابینه بختیار سرباز زد و فوراً به لندن بازگشت.

برخلاف سیاست های جیمی کارتر و دیگر دمکرات های آمریکایی که از ارایه رهنمود مستقیم به شاه فاصله می جستند، جمهوری خواهان آن کشور به شدت موافق حمایت کامل از پادشاه ایران و سلطنت او و به قول خود جمهوری خواهان: "جلوگیری از کیش و مات شدن او توسط روحانیان واپس گرا و یا سربازان کاگ ب" بودند.

پارادوکس هیات حاکمه آمریکا و اطرافیان کارتر در نگرانی درباره آینده ایران از یک سو و اصرار برای نشان دادن عدم مداخله جویی در مسایل داخلی ایران از سوی دیگر را می توان در سخنان گری سیک در دیدار با ریچارد میور نفر دوم سفارت بریتانیا در واشنگتن (و سفیر بعدی لندن در کویت در سال های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲) یافت.

گری سیک ضمن اعلام این که شورای امنیت ملی آمریکا کاملاً با نظر وزارت خارجه آن کشور در کنار کشیدن خود از دخالت در مسایل داخلی ایران گفت: "آمریکا استطاعت آن را ندارد که حل مشکل ایران را صرفاً به ایرانی ها واگذارد ... هیچ کس موافق انجام یک کودتای نظامی در ایران نیست، ولی نباید فرصت تاثیرگذاری بر حوادث ایران را از دست داد ... هرج و مرج تنها به سود کمونیست ها خواهد بود ... ایران دیر یا زود به ثبات می رسد و به سوی غرب باز خواهد گشت، ولی منافع آمریکا در خلیج فارس در بیس سال آینده حیاتی است و تقریباً همین مدت طول خواهد کشید تا ایران مجدداً به سوی غرب رو آورد. در این مدت یک ایران هوادار روسیه می تواند دولت های ضعیف خلیج [فارس] و عربستان سعودی را که منافع آنی غرب در آن ها حیاتی است را آلوده کند." از ذاین جهت گری سیک معتقد بود که "آمریکا باید آماده ایستادن در کنار بختیار باشد".

گری سیک ضمن تاکید بر عدم آگاهی آمریکا از نحوه ارتباط آیت الله خمینی با ارتش ایران پیش بینی کرد که پس از کسب قدرت و پایان یافتن دوره سخنرانی و آغاز دوره عمل، از میزان محبوبیت در بین توده های مردم کاسته خواهد شد.

روز ششم ژانویه (۱۶ دی) پارسونز سفیر بریتانیا در آخرین روزهای ماموریتش در تهران از سولیوان همتای آمریکایی خود درباره سفر مرموز ژنرال رابرت هایزر معاون فرماندهی نیروی هوایی آمریکا و گزارش های مربوط به اهداف سفر او مبنی بر "دستور برای هماهنگ کردن فرماندهان ارتش ایران و جلوگیری آنان از انجام اقدامات فردی یا گروهی" سوال کرد. سولیوان ضمن آن تاکید بر سفرهای مکرر قبلی هایزر به ایران به دلایلی متفاوت از سفر کنونی، عنوان کرد که سفر ژنرال آمریکایی به ایران با رضایت شاه بوده، ولی هایزر تاکنون موفق به دیدار با فرماندهان کلیدی ارتش ایران نشده است. در یک گزارش دیگر از قول گری سیک ماموریت ژنرال هایزر در تهران "بسیار موفقیت آمیز" توصیف و بخشی از هدف آن این گونه بیان شده است: "متقاعد ساختن رهبری ارتش در حمایت از بختیار، با وجود رفتن شاه به عنوان محور اصلی تمرکز و وفاداری آنان".

به گفته سولیوان دیگر ماموریت هایزر در ایران تلاش برای پرداخت سریع هزینه ها و دستمزدهای معوقه دولت ایران به نیروهای آمریکایی بود. در این راه ارتشبد حسن توفانیان رییس خریدهای ارتش، شیرازی معاون بانک مرکزی، نادری رییس بخش نقل و انتقالات خارجی بانک مرکزی ایران در حال کمک به هایزر بودند که این مساله به سرعت صورت گیرد.

سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا در دیدار با سفیر بریتانیا عنوان کرده بود که هم با هواداران شاه و دولت بختیار و هم با هواداران آیت الله خمینی به خصوص گروه بازرگان در تماس است. پرشت نیز از ابراز نگرانی شدید هواداران آیت الله خمینی به مقامات آمریکایی از مداخله نظامیان و تلاش آنان برای کودتا سخن گفت.

روز ۱۹ ژانویه (۲۹ دی) سه روز پس از کسب رای اعتماد توسط دولت بختیار در مجلس شورای ملی و خروج شاه از کشور و همزمان با تظاهرات روز اربعین حسینی در ایران، دیوید نیوسام معاون جدید وزیر خارجه آمریکا که چند ماهی بود سمت سفارت کشورش در مانیل را به ریچارد مورفی سپرده و به واشنگتن بازگشته بود، در نشستی محرمانه در سنای آمریکا به تشریح وضع ایران و مواضع دولت کارتر در این مساله پرداخت.

نیوسام در سخنان خود ضمن تاکید بر تلاش آمریکا برای بازگرداندن ثبات و آرامش در ایران به روز اربعین و تظاهرات گسترده در ایران و تلاش فراوان سازمان دهندگان این تظاهرات برای صلح آمیز بودن آن اشاره کرد و گفت در زمان بروز تنش، تلاش برای برگزاری تظاهرات مسالمت آمیز همواره موفقیت آمیز نیست.

معاون سایروس ونس در ادامه ضمن تاکید بر پیچیده بودن وضعیت ایران عنوان کرد که دولت آمریکا به شکل مستقیم یا غیرمستقیم با همه بازیگران شاخص درگیر در حوادث سیاسی ایران در تماس بوده، ولی از نظر او و همکارانش همچنان امکان پیش بینی وضعیت پیش روی ایران ممکن نیست، ولی ابراز حمایت دولت کارتر از دولت بختیار ادامه خواهد داشت.

به عقیده نیوسام، اگرچه چهره های سیاسی وابسته به جبهه ملی "مسئول ترین و قابل قبول ترین افراد در صحنه سیاسی کشور" بودند، "ولی جبهه ملی قادر به رقابت با خمینی نبوده و هیچ یک از اعضای آن جبهه نیز علاقه ای به ایستادن در برابر خمینی ندارد." معاون وزیر خارجه آمریکا در ادامه سخنانش از رهبری انقلاب اسلامی در ایران این گونه یاد کرد: "آیت الله خمینی در حال حاضر

قدرتمندترین چهره سیاسی در کشور است. افرادی که در طیف های دیگر سیاسی قرار دارند با اقرار به اهمیت وی خواستار تماس گرفتن با او هستند".

معاون وزیر خارجه آمریکا در ادامه گزارش توجیهی خود به سناتورهای کشورش عنوان کرد که قبل از اوج گیری ناآرامی ها در ایران حدود ۴۵ هزار نفر آمریکایی در ایران اقامت داشتند که در شرایط نامتعادل سیاسی آن هنگام تعدادشان به حدود ۱۰ هزار نفر تقلیل یافته و از این تعداد هم عده زیاد دیگری نیز به سرعت در حال خروج از ایران بودند.

در فاصله پس از بازگشت رهبر انقلاب اسلامی به تهران تا پیروزی کامل انقلاب در ۲۲ بهمن، آمریکایی ها نیز دریافته اند که پیروزی جناح وابسته به رهبری انقلاب در آن کشاکش قطعی است بر اساس گزارش هشتم فوریه (۱۹ بهمن) سفارت بریتانیا، در شرایطی که تنها سه روز به سقوط نظام پادشاهی مانده بود، هنری پرشت رییس میز ایران در وزارت خارجه آمریکا معتقد بود: "وزارت خارجه آمریکا هنوز به این نتیجه نرسیده که ایران به کدام سو می رود، ولی احساس قوی این است که کارت ها همگی به سود خمینی تقسیم شده است".

به اعتقاد پرشت، بیش از یک میلیون نفری که در خیابان های تهران بیرون ریخته بودند به همراه کمیته های اجرایی در وزارت خانه ها مانع حمایت ارتش از بختیار بودند. در این مرحله، پرشت و هال ساندرز به عنوان دو مقام مستقیم وزارت خارجه در واشنگتن در امور ایران معتقد بودند که بهترین گزینه برای حل مشکل ایران ایجاد نوعی "راه حل ایرانی" از طریق از طریق ائتلاف بین بازرگان و بختیار بود. در این مسیر مقامات وزارت خارجه آمریکا ترتیبی داده بودند که با همه جناح های سیاسی درگیر در موضوع ایران تماس برقرار شود.

تحولات روزهای بعد نشان داد که سرسختی و پافشاری آیت الله خمینی بر مواضع خود درباره سقوط نظام سلطنتی و عدم همکاری با دولت بختیار مانع بروز چنین ائتلاف احتمالی شد. هر چند که در واقع هم هیچ موردی از انگیزه و تلاش بازرگان، که تنها دو روز قبل از این گزارش از سوی رهبری انقلاب به ریاست دولت موقت انقلاب منصوب شده بود، برای دست یابی به چنین ائتلافی با بختیار آن هم در این مرحله پایانی وجود ندارد.

چنان که از اسناد مورد بررسی قرار گرفته در این بخش و بخش های دیگر گزارش برمی آید و بسیاری از کارشناسان و سیاست ورزان داخلی و بین المللی نیز بر آن صحه گذاشته بودند، انتخاب مهندس مهدی بازرگان از سوی آیت الله العظمی خمینی به نخست وزیری و ریاست دولت موقت، نه تنها اقدامی به موقع، آگاهانه و هوشمندانه بود، بلکه به نظر می رسد که با توجه به ارتباطات گسترده دانشگاهی، دینی، سنتی، مردمی و ملی مهندس بازرگان، او تنها گزینه مطلوب و کامل برای احراز چنین سمتی در آن شرایط بغرنج و تعیین کننده بوده است.

یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۸۸

منبع: دیپلماسی ایرانی